

MARVEL

8

LGY#173

VENOM

دورنامه
dorrnaame.ir

کاری از: کیوان داوند



delgado

RATED T+

ادی براک فبرنگاری که شأن مرفه ای فود را از دست داده با موجودی بیگانه و مهاجم بر فود می کند که سیمیوت نام دارد و در پست ترین دوره زندگی فود به سر می برد. آن دو طرفدار عدالت به شکل انتقام هستند. اتحاد سیمیوت با ادی به او قدرت هایی مشابه قدرت های مرد عنکبوتی و قابلیت های دیگر می دهد. آنها به کمک هم در نقش موجودی بنام ونوم با جرم و جنایت مبارزه می کنند.

VENOM

پس از فروپاشی گروه شیلد، یک اژدهای سیمیوتی باستانی به شهر نیویورک حمله ور شد.

پس از جنگی که دامنه های آن کل شهر را در بر گرفت، ونوم این موجود را متوقف کرد، ولی این پیروزی به بهایی به دست آمد.

متوقف کردن اژدها باعث ایجاد محدودیت زیادی برای ادی و سیمیوت شد و شخصیت و صدای سیمیوت از ونوم جدا شدند.

حالا این سیمیوت چیزی بیشتر از موجودی فرازمینی است که در جسم ادی لانه گزیده است و تحت تأثیر ضمیر نافودا گاه اوست.

ادی که از همیشه تنهاتر شده بیهوش می شود و وقتی به هوش می آید فود را در حضور سازنده می باید...

DONNY CATES WRITER **IBAN COELLO** ARTIST

ANDRES MOSSA COLOR ARTIST **VC's CLAYTON COWLES** LETTERER

RYAN STEGMAN, JP MAYER & EDGAR DELGADO COVER ARTISTS

ANTHONY GAMBINO
TITLE PAGE DESIGN

LAUREN AMARO
ASSISTANT EDITOR

DEVIN LEWIS
EDITOR

NICK LOWE
EXECUTIVE EDITOR

C.B. CEBULSKI
EDITOR IN CHIEF

JOE QUESADA
CHIEF CREATIVE OFFICER

DAN BUCKLEY
PRESIDENT

ALAN FINE
EXECUTIVE PRODUCER



IN MEMO
FLAS
THOMP

سلام
فلش.

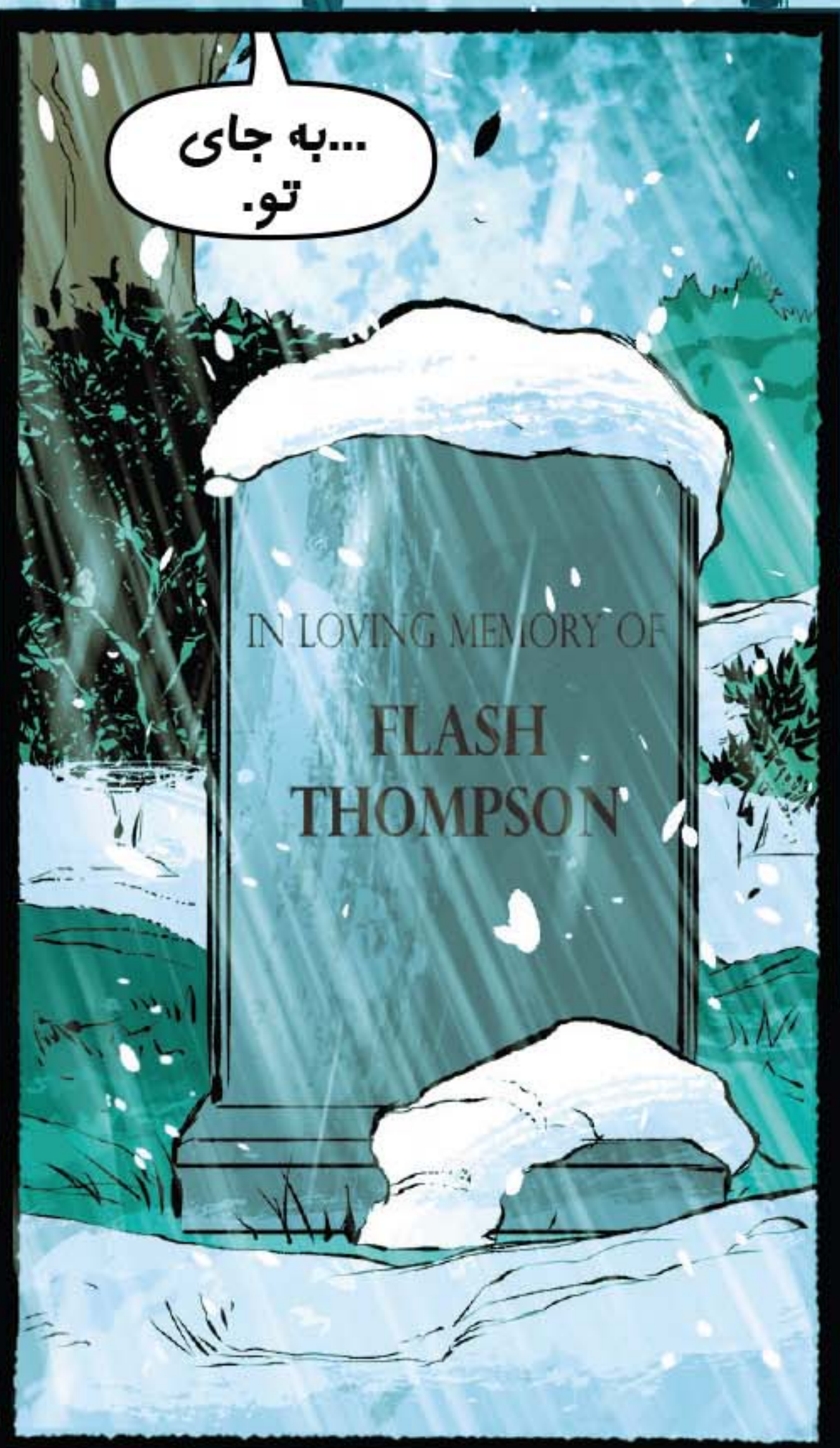


مطمئن نیستم
چی باید بگم.

حسن نابجایی
دارم...

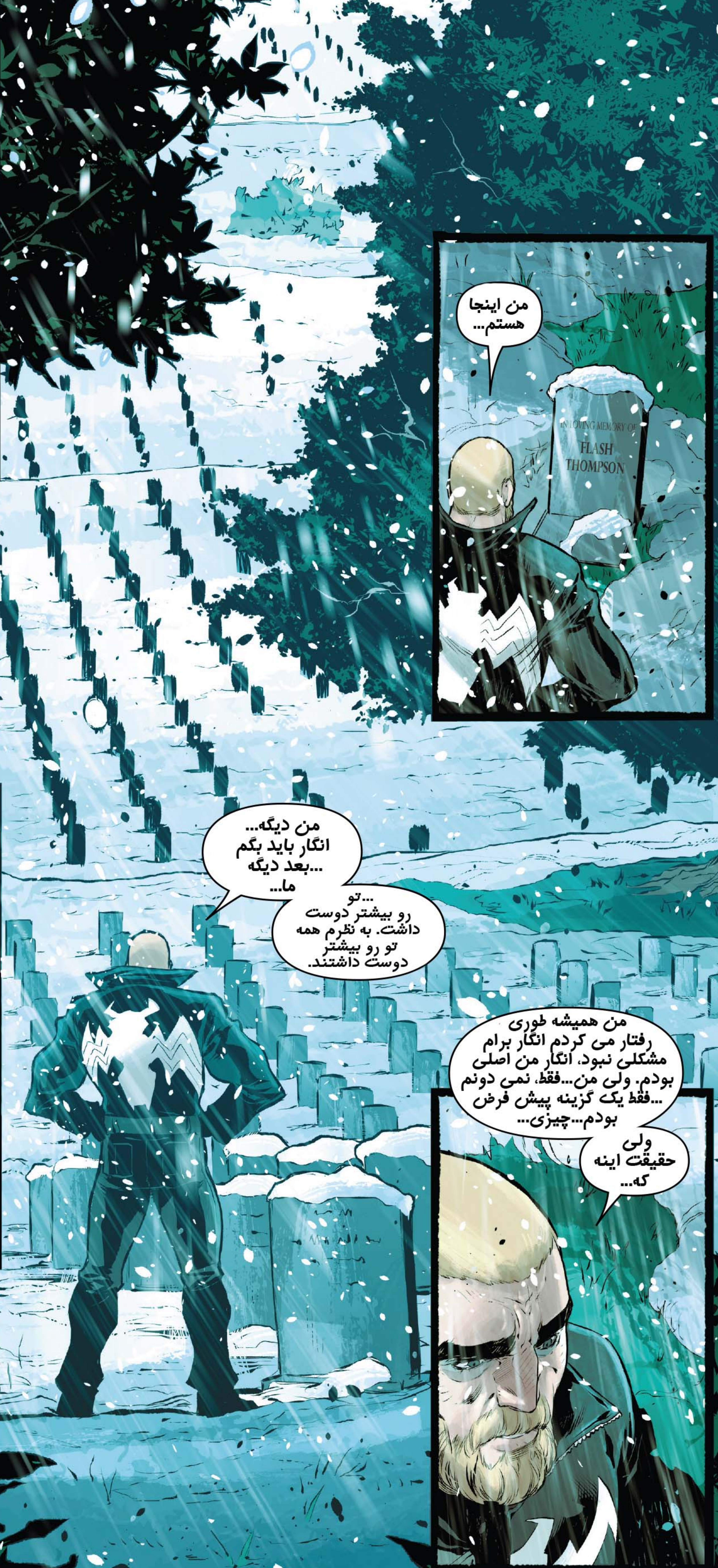


من اینجا
هستم...



...به جای
تو.

IN LOVING MEMORY OF
FLASH
THOMPSON



من دیگه...
انگار باید بگم
...بعد دیگه
...ما...

...تو
رو بیشتر دوست
داشتی. به نظرم همه
تو رو بیشتر
دوست داشتند.

من همیشه توری
رفتار می کردم انکار برام
مشکلی نبود. انکار من اصلی
بودم. ولی من... فقط، نمی دونم
...فقط یک گزینه پیش فرض
بودم... چیزی...

ولی
حقیقت اینه
...که...



...وجودم
تکه تکه شده
فلش.

اون به تو
فکر می کنه. اون
یکی.

تمام وقت.
اون فکر نمی کنه
می دونم... ولی من
می توئم حس کنم.

حتی الان
که صداشو نمی شنوم
می توئم حسش کنم
... که به سمت تو
کشیده می شه...

اون...

خیلی سخته
که نفر دوم کسی
باشی.

تموم شد؟

آره.
آره تموم
شد.

بسیار
خوب.

حالا...

TEK



تو اخیراً بهم
گفتی که اون یکی
دچار مرگ مغزی شده.

بعد از اینکه
بهم گفتی بخش هایی
از مغز منو پاک
کرده بود.



و اینکه
بخشی از اژدهای
سیمبیوتی رو دزدیدی و
یکی اونها رو ازت
دزدیده.

و منو
به مشارکت در
تمام این اعمال دیوانه وار
محکوم کردی بدون اینکه
بگی نمونه را برای چی می خواهی
یا اینکه برای کی کار
می کنی.

"اینکه ما کجا بودیم" یه سؤال
کلیشه ایه.

من حافظه
قوی ای دارم.

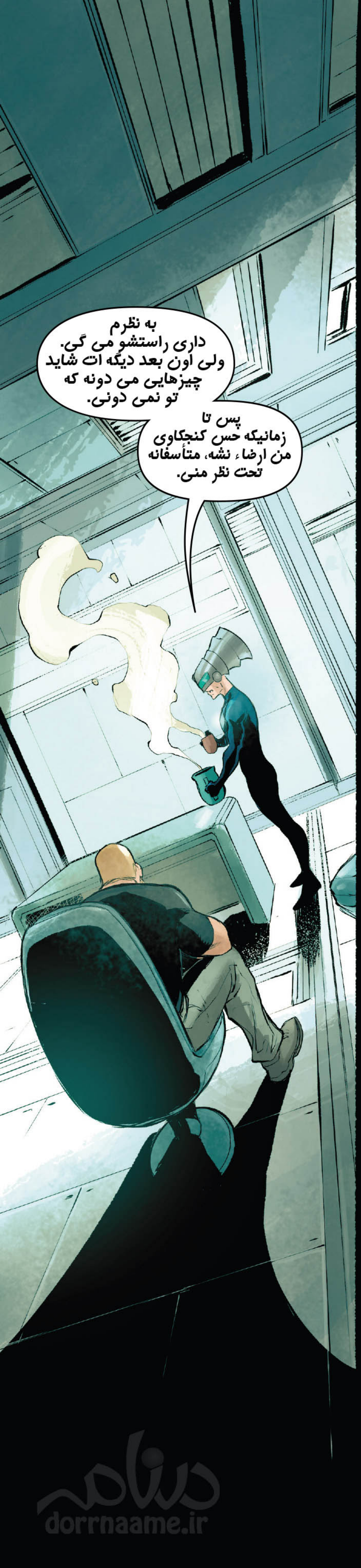
ولی
خوبه که می بینم
دقت کردی.



تو باهوشی. اینو درک می کنم.
پس تا حالا باید بدونی که
من تو دزدیدن اون نمونه
نقشی نداشتم.

کی می تونم
برم خونه؟





به نظرم
داری راستشو می گی.
ولی اون بعد دیکه ات شاید
چیزهایی می دونه که
تو نمی دونی.

پس تا
زمانیکه حس کنجکاو
من ارضا نشه، متأسفانه
تحت نظر منی.



خونه
کجاست
ادوار؟

آپارتمان رو
خالی کردند. هر چی باشه یه
ماه و خورده ایه که اونجا آفتابی
نشدی.

خونه پدرته
اونی که تو
سافرانسیسکوئه؟



پدرت زمانی
که فرار کردی اونجا
نگهت داشت.

شاید
این یه خواسته
پنهان برای بازگشت تو
به خونه بوده که اونو
وادار به این کار
کرد؟

نمی دونم
چرا این کارو کرد.
هر جور نگاه کنی
بچگی تو ...



خیلی بیشتر
از این اطلاعات مورد
نیاز منه.



من تعیین
می کنم چقدر اطلاعات
دریافت کنی.

اگه بذارم بری
کجا می ری؟

می رم
قبر فلش تامسون.
واقعی رو می بینم.



ممم. بذار
یه چیزی رو نشونت
بدم ادوار...

من سر جوخه
یوجین فلش تامسون
رو بهت می دم.

یا ترجیح
می دی که مهمترین
بخش هاشو دریافت
کنی؟

پروژه پگاسوس
یه سازمان به درد نخور
بود ولی اونها نمونه های پزشکی
و بیولوژیک زیادی از
افراد تکه می داشتند.

از تست های
خونی که قبل از مرگ
فلش برای تهیه آنتی ونوم
گرفته شده بود، چیز جالبی
در مورد دوستان سیمیوتیک
خودمون دستگیرم شد.

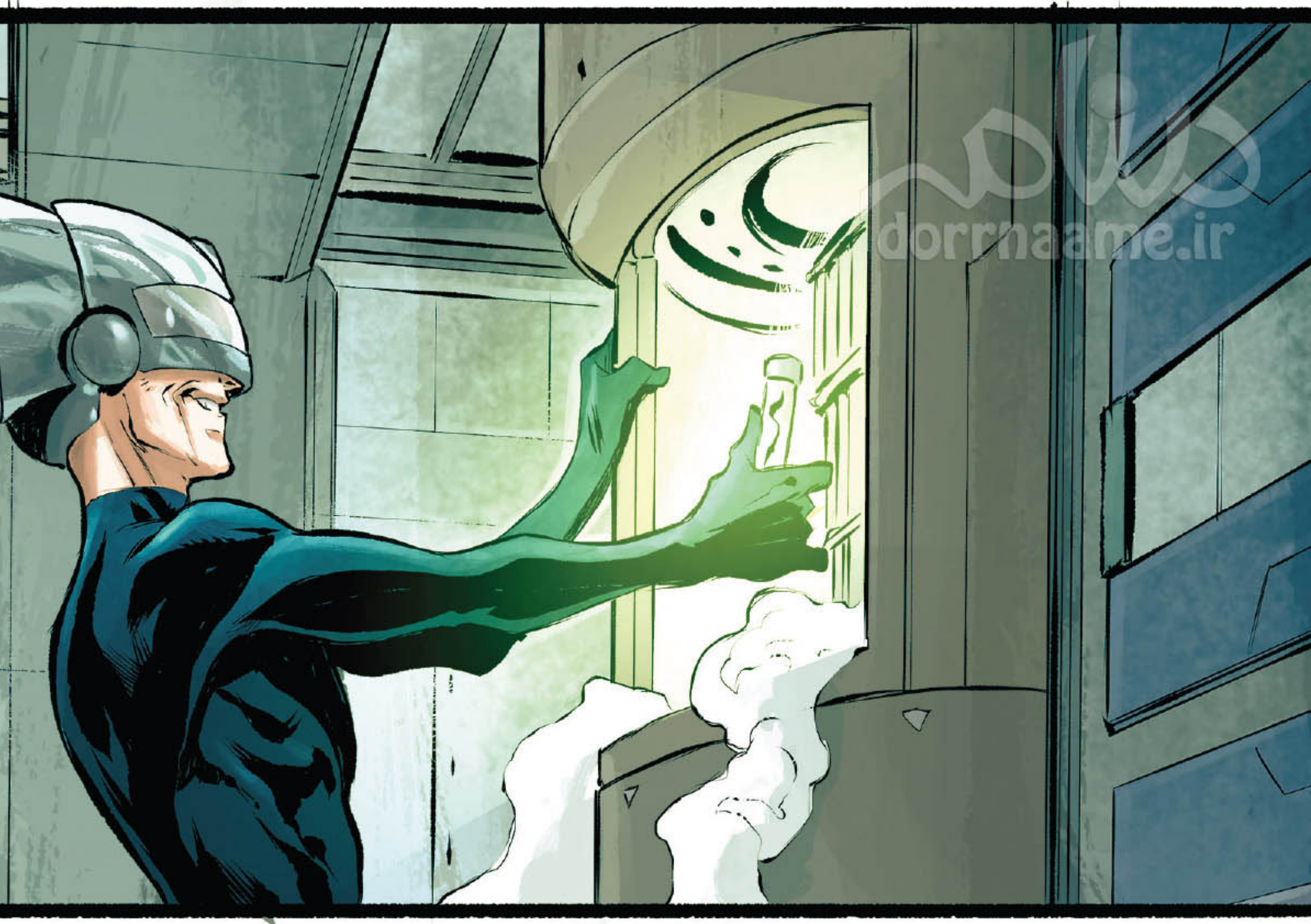
می دونی. ما به این نتیجه رسیدیم که
سیمیوت ها هرگز بدن میزبان رو
ترک نمی کنند.

یه رد سلولی
یا به قول ما کدکسی
از خود به جا می دارند که
روشن اونهاست برای به اشتراک
گذاشتن اطلاعات میزبان ها
با بقیه اعضای کندو.

ولی سیمیوت تو
چند وقته که با کندو ارتباط برقرار نکرده.
به همین دلیل این کدکس و نمونه های دیگه ای
که به جا گذاشته کمابیش بلااستفاده اند.

ولی
اونها اونجا
هستند.

مثل یه
افعی سیاه بزرگ
دور ساختار دی ان ای
میزبان پیچ خوردند.
و همیشه...
منتظر.



به همین
دلیله که ادوراد نمونه
اژدهای سیمبیوتی خیلی
مهمه.

ما معتقدیم
که این نمونه حاوی
اطلاعاتی در مورد گونه سیمبیوت
و بشره که می تونه پیشرفت
علمی رو منقلب کنه.



هیچی.
هنوز هیچی. ولی فکر
می کنم روشی وجود داشته
باشه که با پیوند این رگه های
سیمبیوتی با بافت های زنده بتونیم
رابطه این سیمبیوت با
کندو رو دوباره فعال کنیم.

بعد باید
جسد فلش تامسون رو
از قبر بیرون بیاریم و
از آرلینگتون نشنال
انتقالش بدیم تا
بتونیم...



بذار ببینم.
این چه معنی می ده؟
این به من چه ربطی
پیدا می کنه؟



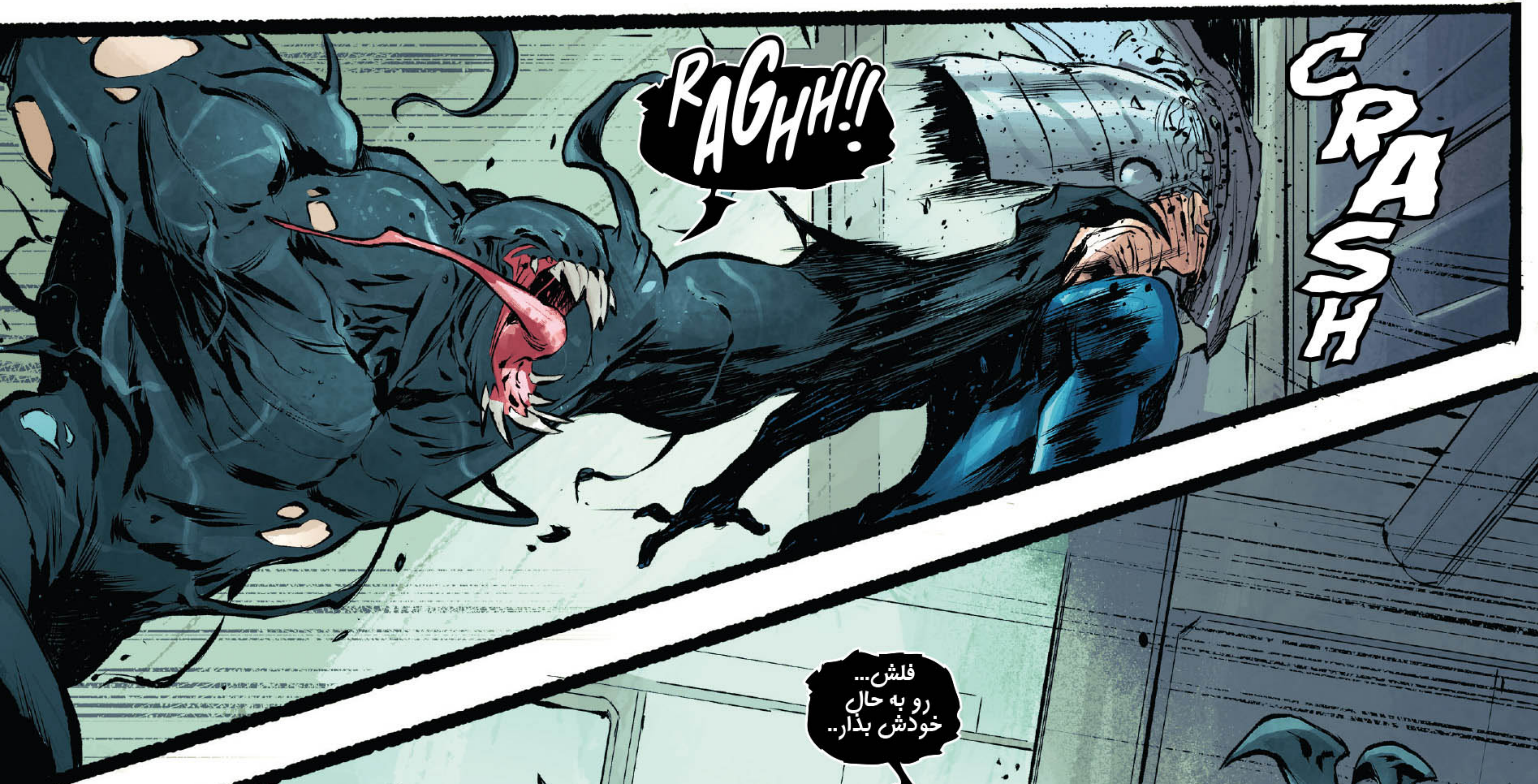
تو... صبر کن...
تو می خواهی جسد
فلش رو از قبر بیرون بکشی؟
تو چه مرگته؟



احساساتی
نشو. اون دیگه فلش
تامسون نیست. اون الان
فقط یه ظرف خالیه.

بدن اون
حاوی اطلاعاتی از
نوع تونه که من
بعش نیاز دارم.

مخصوصاً
پانکراس، مایع نخاعی
و آدرنال...



РАБУН!!

CRASH



فلش...
رو به حال
خودش بدار..



هممم.
به نظر می رسه
که سگ رو بیدار
کردم.

خوبه.

حتی الان که به موجوده
در نهایت سادگی فرمش
می تونم حس کنم...

...خروش
عصبیت
در من دیگر.



اون می خواد
از فلش در برابر
این هیولا محافظت
کنه.



سر شو
گرم کن!

پس من کاری رو
می گنم که اون می خواد.

چون از زمانی که اون اژدهای لعنتی
رو کشتیم، اولین باره که حضورش
رو حس می کنم.

نه!

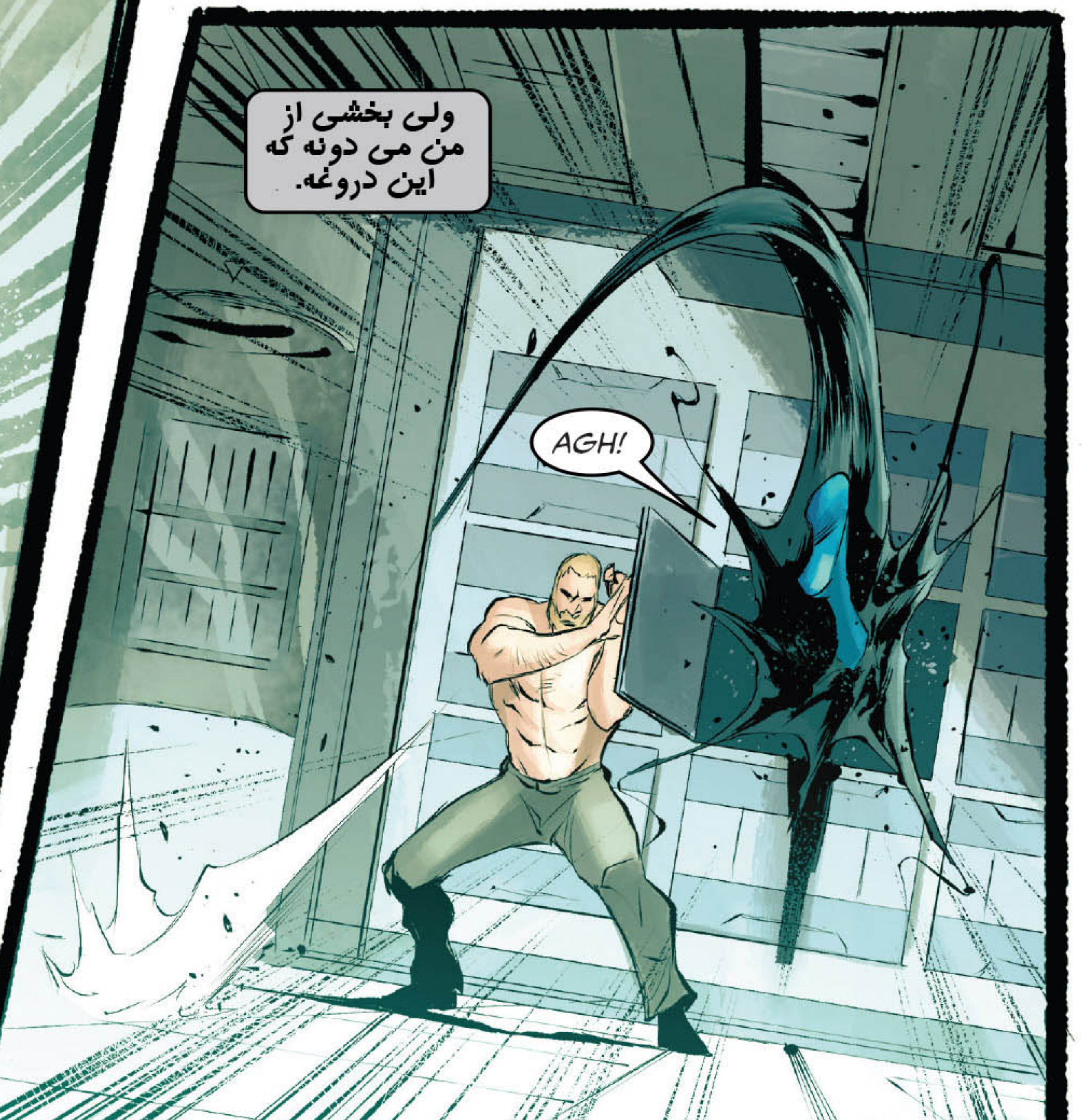


و دوست دارم فکر
کنم که اون هم برای
من همچین کاری رو
می کنه.

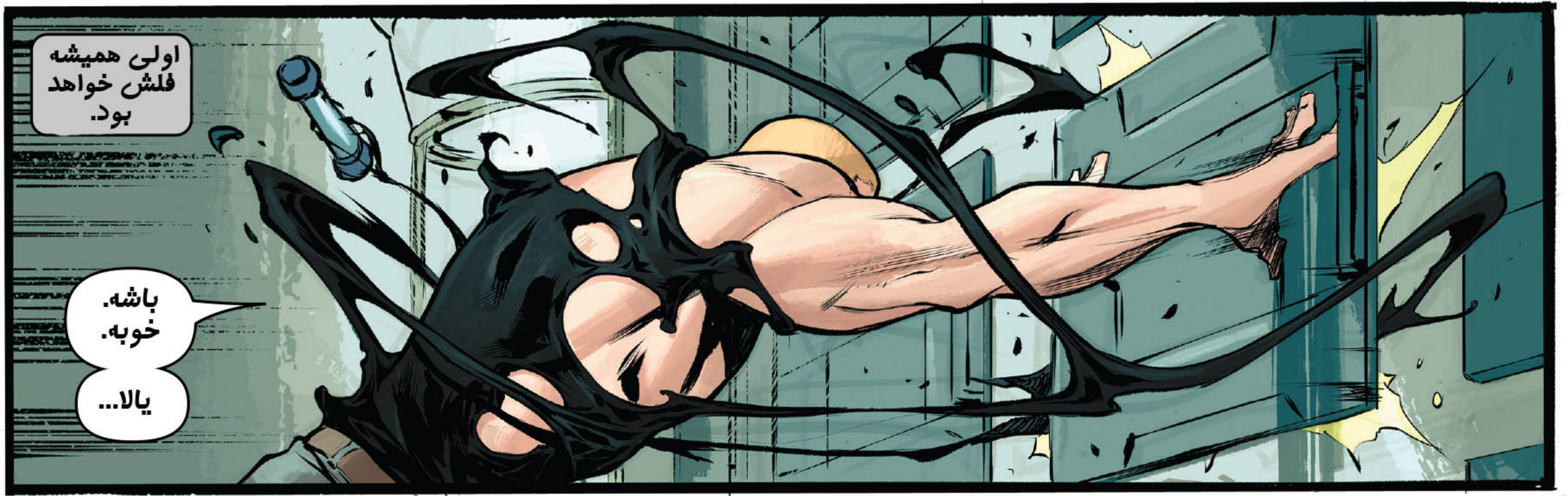
Ahh!



ولی بخشی از
من می دونه که
این دروغه.



AGH!



اولی همیشه
فلش خواهد
بود.

باشه.
خوبه.

یالا...



بسه دیگه
براک. وقتشه
تو هم وار
بازی بشی.



بیا از اینجا
خارجت کنیم.

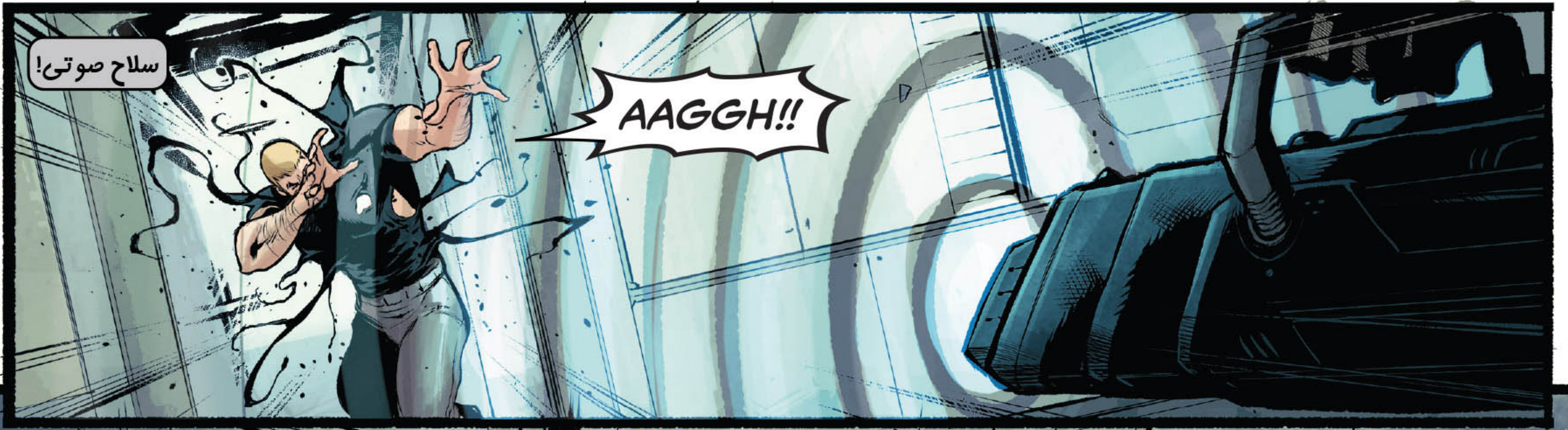


وقت این مسخره بازیها
رو نداریم.

باید از اینجا
خارج بشیم
قبل از...



...اینکه جهنمی
به پا بشه.



سلاح صوتی!

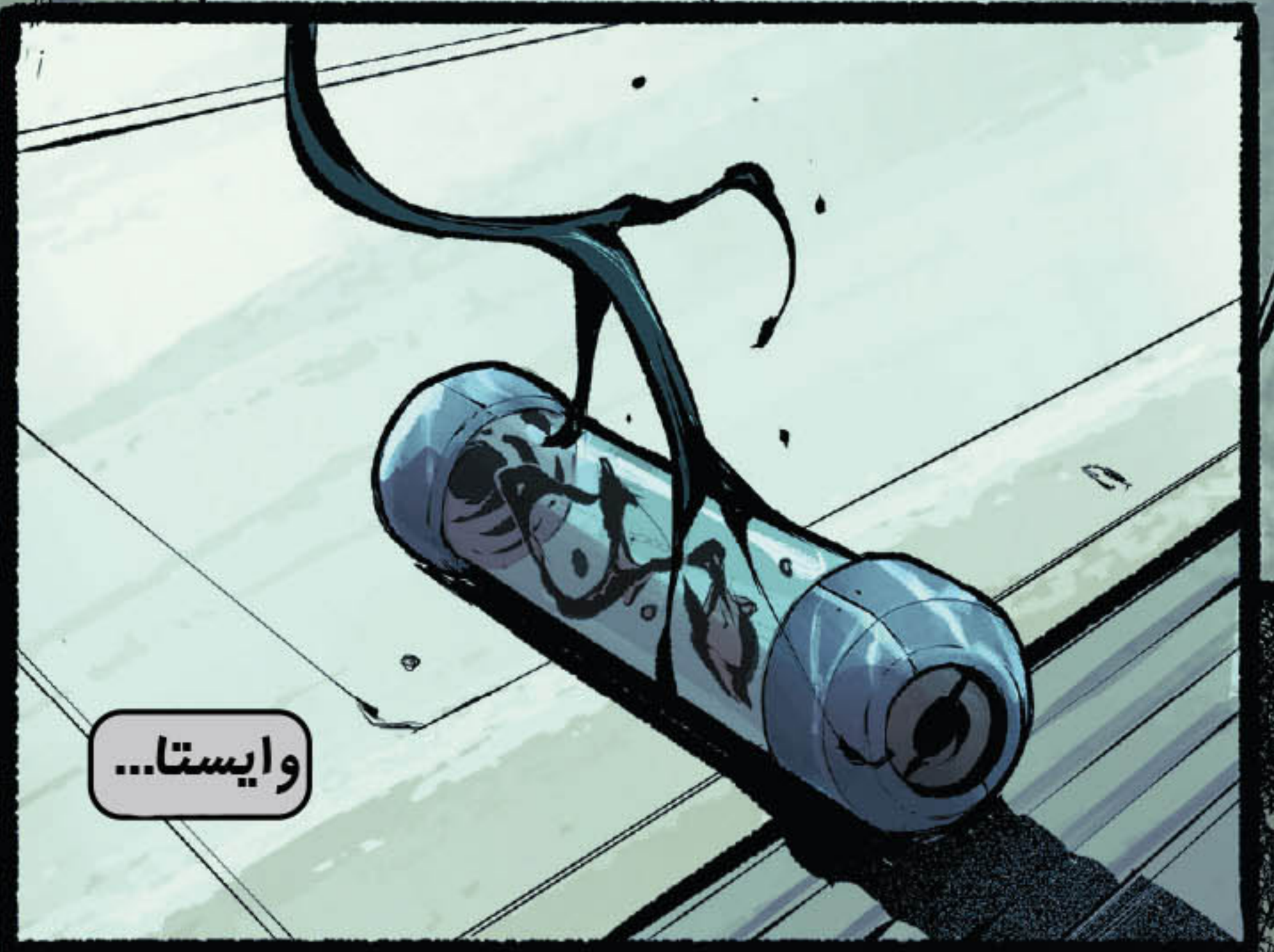
AAGGH!!



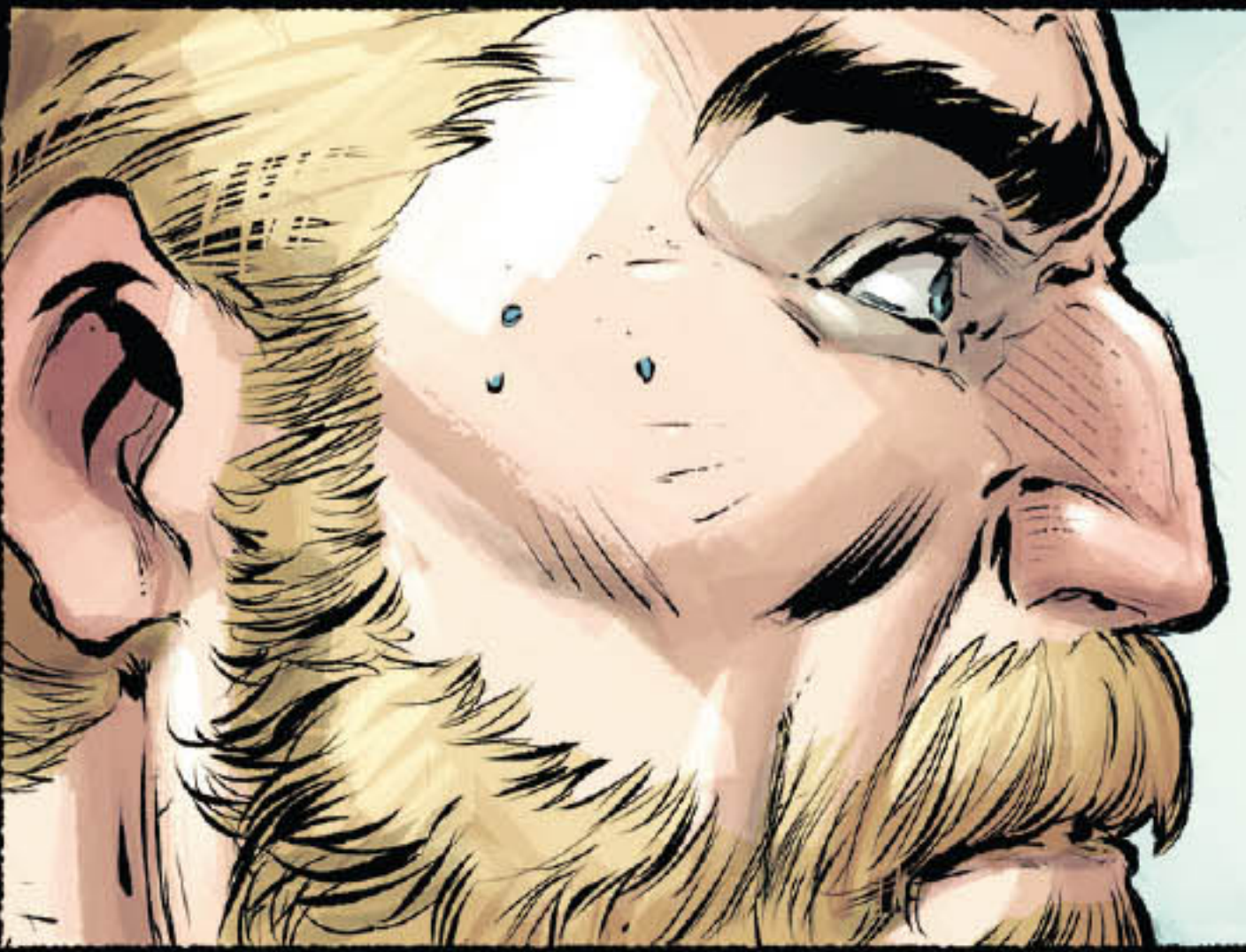
لعنتی! همه جا پر
سربازهای مجهز به سلاح های
ضد سیمپیوت ته.

بعد دیگه من تحمل
یه حمله دیگه مثل
اینو نداره.

چه غلطی
باید...



وایستا...



سیمپیوت داره منو به سمت
کدکس فلش می کشه؟

ولی... چرا؟



صبر...
نه!

داره اتفاقی
می افته.

...من دیگه...
داره کدکس فلش
رو جذب می کنه...

ممکنه...

فلش...
اون...



BOOM

...اون هنوز
اینجاست.



هی براک
مشکلی نیست
من هدایت کنم؟

اختیار داری
تامسون.

عالیه.



و ناگهان دوباره من
یه مسافر شدم.

ولی اینبار از باری که
کنال من دیکه رو آلوده
کرده بود متفاوت.

اون مثل غرق
شدن بود.

من می دونم
که این خود
واقعیست نیست.

ولی اینجا
مثل پشتیبانی.

فقط بخشی لرزان از چیزی
که مردی به نام فلش
قبلا بوده.

سیمبیوت از صدای
اون استفاده می کنه
چون خودش صدایی
نداره.

و با تماشای اون
به این شکل...

... فکر می کنم
سرانجام متوجه
موضوع شدم.

هر چند زیاد علاقه
ندارم که بهش اعتراف کنم...

SKRABOOM



...فلش تامسون یه
ونوم سرسخت بود.

کمی بعد...

کامپیوتر اصلی
امنیتی؟

بله سازنده؟

ویدئوهای ضبط
شده بین ساعت های
۲۳:۲۸ تا ۲۴:۱۳ آزمایشگاه
۰۰۹ رو پاک کن.

پس می خواهید
فیلم های زمانی رو که
تو اتاق کالبدشکافی
بودید، حذف بشن؟

کامپیوتر سنتینس
رو غیرفعال کن.

بله سازنده.

هی...

شناسه صوتی
اورسایت

تشخیص هویت...

لطفاً مراحل تشخیص رو با اسکن شبکه اثر
انگشت ادامه بدید و گرنه نابود می شید.

هویت تأیید
شد.

ریچارد
ریڈز،
سازنده

به اورسایت
خوش آمدید.

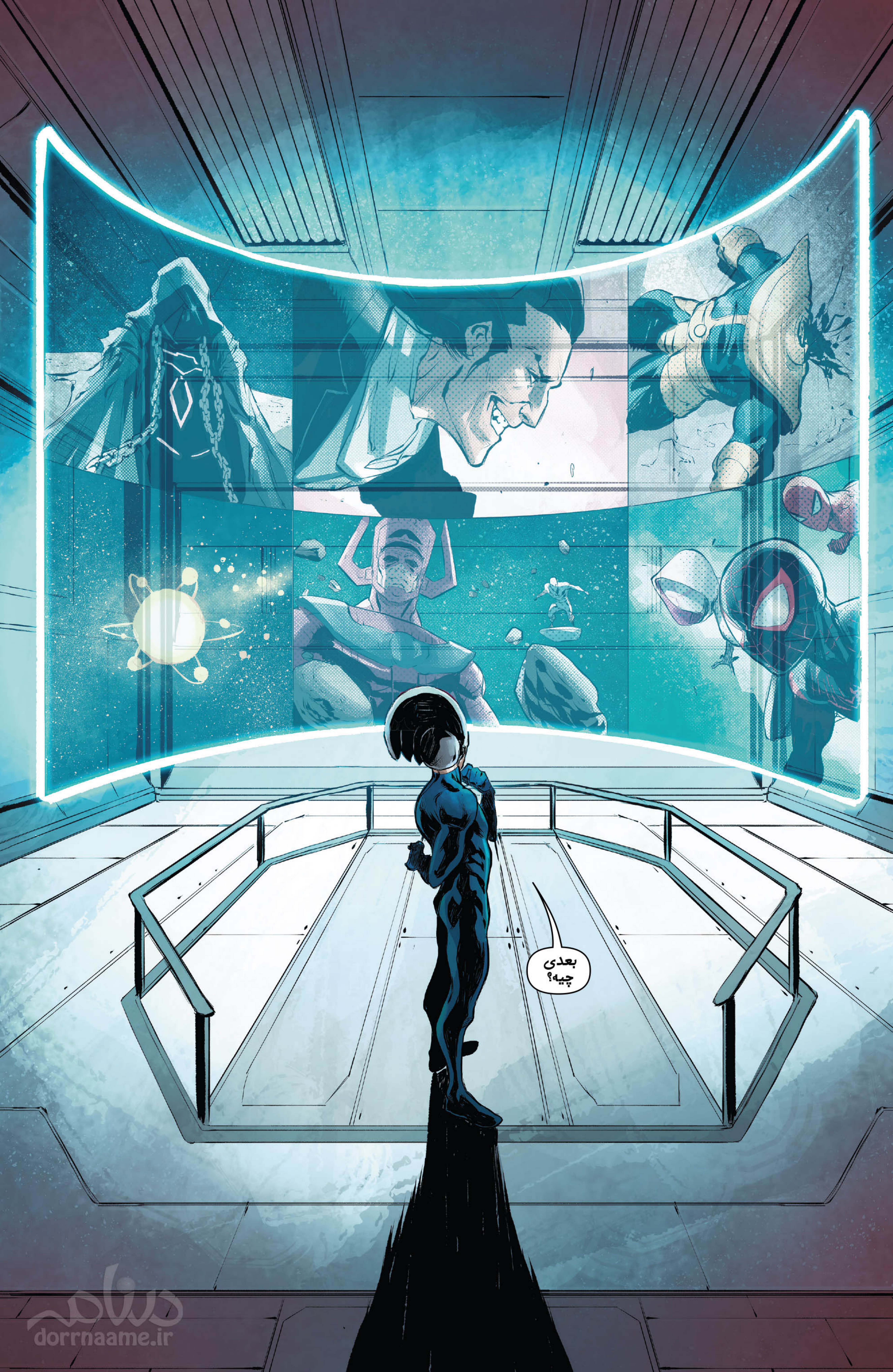
براک فرار
کرد و کدکس
فلش تامسون رو با
خودش برد. خیلی
مایوس کننده
است.

افسوس، من
یه موقعیت یاب پیش
وصل کردم که در آینده
در صورت نیاز پیداش
کنیم.

هنوز این سؤال
بی جواب باقی مونده
که چه کسی به آزمایشگاه
من حمله کرده و نمونه اژدها
رو دزدیده.

این بخشش
هنوز اذیتم
می کنه

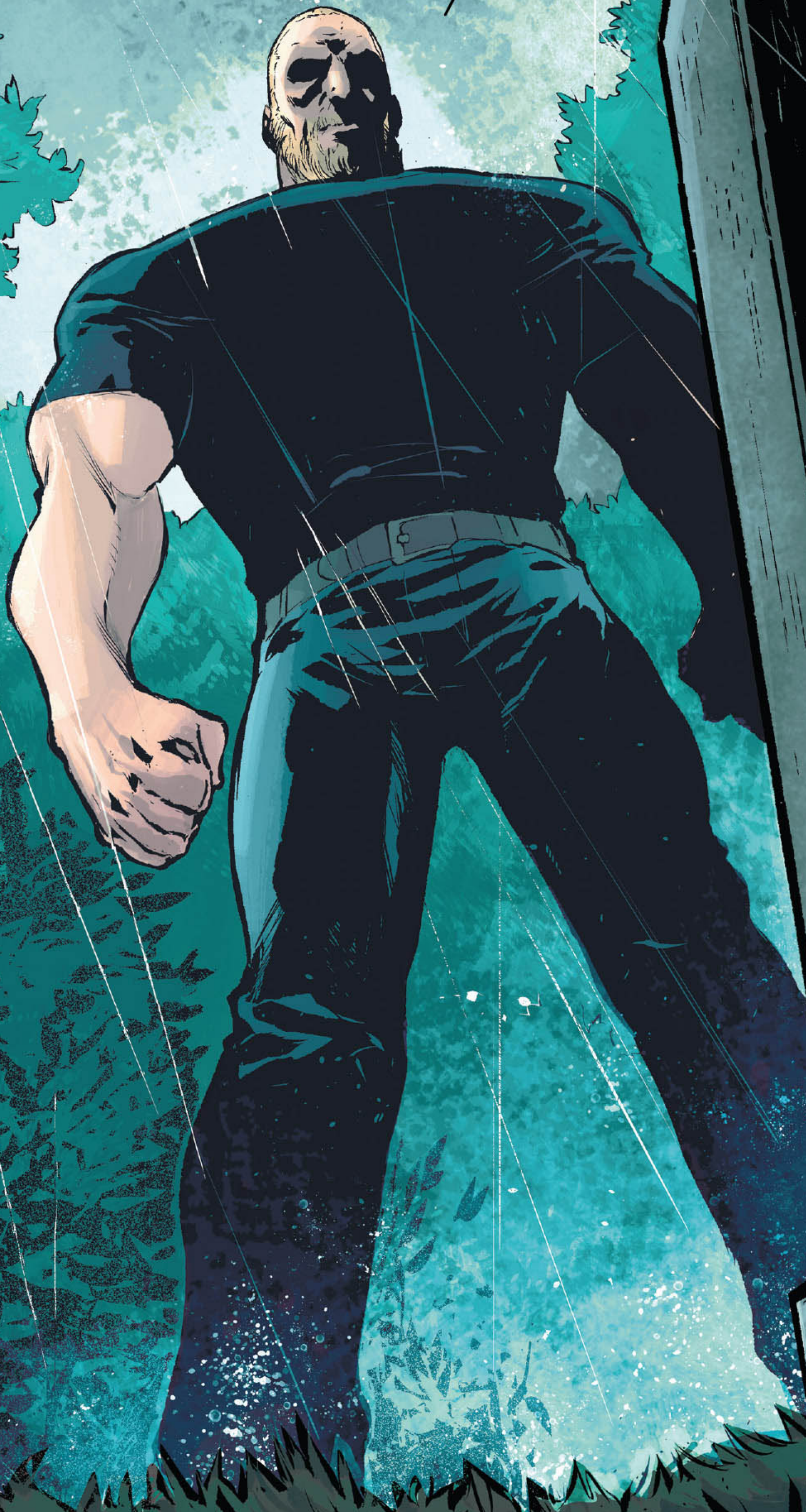
خوب...



بعدی
چیه؟

کمی بعد...

IN MEMORY OF
FLASH
THOMPSON



هی
فلش.

از کمکت
توی آزمایشگاه
ممنونم.

نمی دونم
بدون کمکت تو
می تونستم از عهده اش
بر پیام یا نه.

چیزی
که از تو در اون کدکس
باقی مونده بود... از اون
موجود دیگه بود.

نمی تونم
صداتو بشنوم. دیگه
چیزی نمی شنوم...



ولی...

...ولی هر چی
که ازت باقی مونده
هر جا برم با خودم
می برم.



IN MEMO
FLAS
THOMP

کمی استراحت
کن.



چند هفته جهنمی
داشتم. اژدها و خدایان
و انسان های دیوانه...

ولی هنوز
اینجام روی
پا هستم.

ولی از همیشه
تنجاترم.

شاید اینم لازمه تا
فکرم رو متمرکز
کنم.

چرا تنها موندن
تو رو اینقدر
به وحشت میندازه، براک؟

از چی
فرار
می کنی؟

شاید لازم نباشه
از چیزی فرار کنی...

شاید وقت این رسیده
که به ورطه وجودت به
نگاهی بندازی...

SAN FRANCISCO

...شاید اینبار
ورطه چشم به هم
بزنه...



تیم من
و من تونستیم نمونه
رو از آزمایشگاه سازنده
بدزدیم.

کسی ما
رو تعقیب نکرده.



این کارها
رو بنام او انجام
می دم...



... باشد
که تاریکی نور
را ببلعد.



سرور ما در این کالبد جدید
بیدار خواهد شد...

و ما به
او خواهیم پیوست.

با هم.

برای همیشه...





...در خلا.

C. KASADY



ادامه دارد...